

بزرگان جهان کنفو سیوس - ۴۷۹-۵۵۱

Confucius 551 - 479

کنفوسیوس فیلسوف معروف مملکت آسمانی چین است که در قرن ششم قبل از میلاد مسیح ( ۵۵۱ ق.م. ) قدم بعرضه وجود گذاشته است .

چون اسناد و مدارك صحیح و متینی راجع بشرح زندگانی این دانشمند بزرگ در دست نیست، مستندات ما کتب و آثار مورخین چینی است که پیر از اغراقات و مندرجات مبالغه آمیز است .

گروهی از مورخین « کنفوسیوس » را از اخلاف Hoang- ti (۱)

« هوآنک تی » خاقان چین میدانند و مینویسند : آباء و اجدادش از اشخاص بزرگ و دارای مشاغل مهمه در ادارات رسمی دولتی بوده اند ، پدرش حاکم شهر Tseéu « تسه ئو » و خود نیز در آغاز جوانی در سلك مستخدمین دولت منسلک بوده است .

از سن شش سالگی آثار هوش و ذکاوت در ناصیه اش هویدا و « فوق العاده » بودن او را خبر میداد ، به بازی های معمولی

۱ - یکی از سلاطین قدیم چین که در سال ۲۵۹۹ قبل از میلاد وفات کرد



بچگانه که لازمه هر طفل است با نظر تحقیر نگر بسته و پست می شمرد -

میگویند تحصیلاتش از سن پانزده سالگی شروع شده است .  
 برخی دیگر از مورخین را عقیده بر این است که کنفوسیوس  
 از سلسله خواقین و شاهزادگان نبوده حتی پدرش نیز حکومت  
 «تسه ئو» را نداشته بلکه کنفوسیوس و اجدادش از طبقه  
 سوم بوده و برای امرار حیات خویش بکارگری اشتغال داشته  
 اند و خود کنفوسیوس چندین سال چوپانی مینموده است .  
 خلاصه آوازه هوش و فطانت سرشار، تقوی و امانت  
 بی پایان او بسمع حکمران ایالت Lou «او» ( ایالت حالیه شان  
 تونک ) رسیده جلب توجه او را نمود، باطناً مایل بمصاحبت  
 او شده احضارش نمود و نظارت ارزاق، دواب و بازار را  
 بدو واگذار کرد .  
 چندی بعد که اشتهاری بسزا یافت بعزم سیر و سیاحت و  
 برای تکمیل تجربیات خویش به اطراف و اکناف مسافرت  
 اختیار نموده و بخدمات اجتماعی پرداخت .  
 با اینکه بزعم نویسندگان چینی مسافرتش برای بسط وانتشار  
 عدالت بوده لا غیر و نتیجه این سیاحت و مسافرت تنفر و  
 انزجار او را از مردم سبب شده بکلی عزلت و گوشه نشینی



اختیار نموده و در بیغواه ها با چند تن از شاگردانش بسر میبرد  
یا بنا بقولی در سن ۲۴ سالگی بعزت فوت مادرش از کلیه  
خدمات و کار های اجتماعی دست کشیده عزت گزید زیرا  
در قوانین و رسوم چینیان قدیم مصرح است که جوانان هنگام  
مرك پدر یا مادر ، باید از کلیه کار ها دوری جسته و سه  
سال گوشه نشینی اختیار کنند .

نظر باینکه کنفوسیوس به آداب و رسوم قدیمه بی اندازه  
اهمیت میداد و از طرفی تشریفات و تجلیلاتی که برای دفن  
مردگان در قرون سالفه معمول بوده مقدرجاً رو به زوال  
میرفت، بنا بر این «کنفوسیوس» برای تدفین نعش مادرش  
شکوه و تشریفاتى فراهم ساخت که باعث تعجب و شگفتی بی  
نهایت چینیان شده و بعد ها همان تجلیلات را در باره اموات  
خویش مجری و معمول میداشتند .

پس از آنکه سه سال عزت قانونی آن خاتمه یافت «کنفوسیوس»  
وجود خود را وقف خدمت جامعه نموده و مساعی لازمه در این  
طریق مبذول داشت .

در این موقع دوره پادشاهی سلسله Tchéou «چه ئو» ها در  
شرف زوال بود و هر يك از امراء و حکمرانان ایالات علم  
طنغیان بر افراشته و دم از استقلال میزدند و دوره ملوک الطوائفی



و هرج و مرج که معمول به ممالکت آسمانی است شدت کرده بود .

« کنفوسیوس » از این وضعیت فوق العاده متأثر و دلگیر شده با کمال جدیت مردم را با مواعظ و نصایح باتحاد و اتفاق تشویق و ترغیب نموده و عاقبت سوء نفاق و دوئیت را بطور تمثیل و علنا خاطر نشان اهالی مینمود .

برای اینکه بهتر بتواند مردم را بوظایف مدنی ، اجتماعی ،

سیاسی و اخلاقی خویش آشنا سازد مدرسه موسوم به « دارالادب » تاسیس نموده و در آن جا در تحت نظر مستقیم خویش شاگردانی تربیت نمود که بعدها جا نشینان با وفای او شده و در احیای تعالیمش فرق العاده بذل همت نمودند .

این شاگردان پس از آنکه از لوث فساد منزّه شده : باخلاق حمیده و صفات پسندیده آرایش علمی یافتند یعنی بعد از اخذ تصدیق از « دارالادب » از طرف فیلسوف مامور تبلیغات در اطراف و اکناف شده و مردم را به تقوی و فضیلت ، حسن اخلاق و مودت ، الفت و اخوت دعوت مینمودند ، خود نیز با چندتن از شاگردانش بسیر و سیاحت پرداخته و فواید یگانگی را گوشزد اهالی مینمود .

گرچه خود و شاگردانش در غالب جاها مورد استهزاء و



سخریه این و آن واقع گردیده و بسخنانشان و قری نمینہ۔ ادند  
ولی فیلسوف از این قضیه دلسرد نشده و با فعالیت خستگی نا  
پذیر تعقیب مقصود را نموده و به نشر حقایق می پرداخت  
و در عین حال رفتار حکام و سلوک امراء و فرمانفرمایان را با  
نظری بس دقیق نگریسته و دستور های حکیمانه راجع به طرز  
تشکیلات بشاگردان خود می آموخت .

بالاخره پس از چندی بمسقط الراس خویش مراجعت نموده  
و مدرسه برای تعلیم اصول مملکتداری و وظیفه مستخدمین  
افتتاح نمود .

شاگردان این مدرسه از جوانان چینی مخصوصاً از مامورین  
درجه اول و حکام و مستخدمین ادارات دولتی بودند .

این مرحله از زندگانش که طالعیت فریب ددسال طول کشید  
بفراغت و آرامی مقرون و بافاضا می پرداخت .

در این موقع فرمانفرمای ایالت Lou « لو » (چا نشین حکمران  
سابق) که بر خلاف سلفش باعمال و افکار فیلسوف با نظر  
بی اهمیت مینگریست دار فانی را بدرود گفته و دیگری به  
جایش براریکه حکمرانی مستقر گردید .

حکمران جدید بر خلاف سابقه وجود فیلسوف را مغتنم  
شمرد و او را برای اداره امور دعوت نمود .



ابتدا بریاست پلیس سپس بریاست عدلیه و بالاخره بصدارت  
عظمی منصوب گردید .

بطوریکه مورخین مملکت چین تذکره نموده اند ایالت Lou

« و » در مدتی کم ترقیات بی پایانی نمود که چیز سحر به

چیزی نتوان حمل نمود .

کنفوسیوس بامور فلاح و زراعت توجهی بسزا نموده و وسایل

تسهیل و آسایش فلاحین و برزگران را آماده ساخت .

قوانین جدیده راجع بمالیات و طرز وصول آن تدوین و

اجراء نمود ، کلیه منابع ثروت را که در آنزمان بنظر میآمد

و باعث سعادت و ترقی مملکت بود بکار انداخت ، اشراف و

طبقه ممتازه را دشمن و خصم عالم بشریت دانسته و قوانین

جدیده برای محدود کردن آنها وضع و تدوین نمود ، برای

تامین حیات و آسایش ضعیفان و کارگران قواعد مخصوصه معمول

و مجری داشت ، مختصر وسایل رفاهیت و فراغت عمومی را از هر

حیث آماده ساخته و محبوبیت خاصی در بین مردم یافت .

متنفذین محل که از این خدمات و اقدامات فیلسوف معظم

خوشدل نبودند بدسیسه و آنتریک پرداخته تا بالاخره حکمران

Tci « تسی » همسایه ایالت « لو » را از این عملیات حکیم متوحش

و اورا و ادار با اقدامات لازمه برای از کار برداشتن « کنفوسیوس » نمودند



بطوریکه مورخین ممالک آسمانی تذکره کرده‌اند فرمانفرمای  
Tci «تسی» که از مقاومت با حکمران «لو» عاجز بود شخصی  
را با تحف و هدایا و چند تن دختران مهوش بعنوان  
پیشکش مامور خدمت حکمران «لو» نموده و او را از عاقبت  
وخیم عملیات حکیم که منجر بعزلش از حکمرانی خواهد شد  
مرعوب ساخت .

فرمانفرمای «لو» نیز متوحش شده و تصمیم بر عزل و انفصال  
«کنفوسیوس» از کلیه مشاغل گرفت .

هر چند فیلسوف نتیجه سوء این عمل و مقصود باطنی  
حکمران Tci «تسی» را گوشزد والی «لو» نمود مگر نمرانگردیده  
ناچار از کار کناره گرفت .

در اندک مدتی آثار بی نظمی و گسیختگی شیرازه امور در  
«لو» واضح و مبرهن گردید -  
«کنفوسیوس» پس از کناره گیری از مشاغل خود با چند تن

از شاگردانش ترك آن دیار گفته و در ایالت Ouei «اوئی» سکنی گزیده  
و در آنجا بنشر و بسط تعالیم اخلاقی خویش پرداخت .

گویند در Ouei «اوئی» زندگانی او قرین مشقت و فقر و فاقه فوق العاده گردید.  
روزی یکی از شاگردانش را مخاطب قرار داده و سگی را  
که پاسبان کاشانه‌اش بودند نشان داده گفت: «من» و «فا» مهر



و ثبات قدم را از این حیوان آموخته و مانند او بمنصه عمل در آورده ام ، ناسپاسی مردم در نظر من چون گاهی بی ارزش است زیرا حق ناشناسی آنها مرا از انجام وظیفه که وجداناً عهده دارم مانع نبوده و نخواهد بود ، اگر هم فرضاً تعالیم و دستورهای من بدون ثمر بماند چون در طریق نیل بمقصود باطنی و انجام وظیفه اجتماعی ذره از کوشش فروگذار نکردم اما قلباً خوشحال و شغوفم .

بالاخره پس از یازده سال جلای وطن بمکان اولیه عودت نمود و در این موقع ۶۸ مرحله از مراحل زندگی را طی نموده بود .

غیبت یازده ساله او فقدان عیال و تنها پسرش را باو ارزانی داشت ، فقط یک نفر از خانواده اش باقی مانده بود که نوه او بود ، و همین نوه او است که باعث برقراری نسل آتیّه او گردید بطوریکه تا سال ۱۷۸۴ مسیحی مورخین چین ۷۱ نسل از او می شمردند .

در سن ۷۳ سالگی رخت از این سرای فانی بزبست که مطابق با ۴۷۹ سال قبل از میلاد مسیح است یا بعبارت اخری نه سال قبل از تولد سقراط حکیم در صورتیکه سال تولد سقراط را که ۴۷۰ سال قبل از میلاد مسیح تذکره کرده اند مستند بسند

صحیح بدانیم غ . ن . ک .

